

ضرورت تاریخی مبارزه علیه " تز " عدم امکان " پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور " در پاسخ بیک مقاله

آقای فرخی با همان کج فهمی که از گفتار بزرگان علم انقلاب پرولتری دارند (در مقاله قبلی توضیح آن داده شد) ، همین کج اندیشی را در برداشت شان از مقاله " نکاتی پیرامون انقلاب سوسیالیستی در یک کشور " بکار برده است و بقول ایشان " خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا می رود دیوار کج " . من جداً قصد پلمیک روشنفکرانه را ندارم و بهمین خاطر هم از پاسخ به تک تک گفته های آقای فرخی پرهیز می کنم . چرا که این گونه برخورد های ارزن قیمت ، حاصلی جز وقت تلف کردن و اغتشاش و مشوب کردن افکار ندارد .

اعتقاد بر این است تنها با نقد و بررسی علمی نظرات می توان راهگشای کار بود و بر منیت های خرده بورژواماً بانه فائق آمد .

سخن بر سر نادرستی گفتار آموزگاران پرولتاریا که بصورت نقل و قول این جا و آنجا ذکر می گردد نیست ، بلکه اشکال کار در آنجاست که آقای فرخی تلاش میکند و اصرار دارد برداشت های اشتباه آمیز خود را به آنان (آموزگاران مارکسیسم) نسبت دهد .

سخن بر سر این است که باید نظرات خویش را (برای اینکه در انطباق با واقعیت باشد) با نمونه های تاریخی و با ذکر نقل و قول های مشخص از بزرگان سوسیالیسم علمی توضیح داد ، نه برعکس با ذکر نقل و قولی از آنان ، نظرات غیر مارکسیستی خود را بعنوان نظرات آنان قالب نمود .

مهم نیست که حتی بدون ذکر نام ماخذی گفتار آنان را پایه درستی بر نظرات خویش دانست ، اشکال آنجاست که سعی می شود افکار التقاطی خود را با ذکر نقل و قولی جایگزین نظرات درست آنان قرار داد .

طرفداران عدم امکان " پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور " ، بجای اینکه برای درستی نظرات خویش از گفته های بزرگان مارکسیسم مدد گیرند ، با ذکر نقل و قول های بی ربط ، طرفداران امکان " پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور " را متهم می کنند که مطالبشان قرابتی با مارکسیسم ندارد و آنها را شعارگونه می پندارند . نقد نظرات ما (اگر از " ما " بجای " من " استفاده میگردد بخاطر نقد نظرات لنینیسم در مقابل ترتسکیسم می باشد) را که چیزی جز دفاع از لنینیسم نمی باشد ، بعنوان تنفر به ترتسکی و ارادت به استالین نسبت می دهند . در همین جا روشن اعلام کنم افتخار می کنم که یک لنینیست هستم و اصولاً نگارش مقاله " نکاتی پیرامون انقلاب سوسیالیستی در یک کشور " ، بر اساس دفاع از لنینیسم بمثابه مارکسیسم عصر امپریالیسم علیه " تز " ضد مارکسیستی ترتسکی به نگارش درآمده است .

طرفداران این " تز " سبک کارشان در مورد تحریف مارکسیسم ، بسیار شبیه به سبک کار کارل کائوتسکی است . می دانیم کائوتسکی لیدر بین الملل دوم در تحریف و وارونه کردن مضمون " دیکتاتوری پرولتاریا " و عبارت " داغان کردن " ماشین دولتی (ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا بمثابه ستون فقرات هر انقلاب سوسیالیستی تا محو کامل طبقات - و درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی بعنوان شرطه اصلی پیروزی هر انقلاب سوسیالیستی) بورژوازی ، با ذکر نقل و قول هایی از مارکس و با سرهم بندی کردن مهملاتی کوشید بنام مارکسیسم نظرات بورژوازی را به جنبش کارگری اروپا قالب کند (تا حدوی هم در این کار موفق شد) و از این طریق بزرگترین خیانت را به جنبش کمونیستی نمود . خیانتی که هنوز آثار جراحات آن بر تن و بدن جنبش باقی مانده است . تنها لنین بود که با الهام از آموزش های مارکسیسم قادر گردید دست این شارلاتان مرتد را رو کند .

طرفداران این " تز " درک نمی کنند که بین حکم آنها که از قبل شکست انقلاب را حتمی می دانند ، با حکم آموزگاران پرولتاریا که رهایی کارگران را از استعمار و ستم طبقاتی در انجام انقلاب سوسیالیستی می دانند ، تفاوت اساسی در مضمون و ماهیت وجود دارد . یکی این رهایی را موکول به انقلاب جهانی می کند و از قبل حکم شکست انقلاب سوسیالیستی در یک کشور واحد را موعظه میکند .

و دومی ضرورت انقلاب سوسیالیستی در هر کشور واحدی را ، سرآغازی برای رهائی نهائی و قطعی پرولتاریا (در دورانی که محاصره سرمایه داری به سوسیالیستی تبدیل گردد) می داند .
 مثل امروز درحالی که آثار ترسکی و ترسکیست ها در مخالفت فاحش با لنین و لنینیست هاست ، آنرا عین مارکسیسم می دانند و با چراغ موشی بدنبال پیدا کردن نقل و قولی از لنین هستند تا ثابت کنند (قصد دارند نشان دهند لنین هم " تز " ترسکی را قبول داشت) که مارکسیست های واقعی آناند ، نه لنین و لنینیست ها . این مردمان بجای اینکه لقمه را مستقیم در دهان قرار دهند ، آنرا دور سر می چرخانند و شهادت آنرا ندارند که اعلام کنند ؛ ترسکیسم مارکسیسم دوران می باشد ، نه لنینیسم . و با دامن زدن به پیچیدگی و بغرنجی ها در صدد هستند کالای خود را در بازار مکاره بفروش برسانند .
 دقیقاً بدین خاطر است که می باید علیه "تز " عدم امکان " پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور " ، بمبارزه همه جانبه برخاست . در راستای این مهم کوشش خواهیم کرد با نگارش سلسله مقالاتی قدمی ولو کوچک در دفاع از پاکیزگی مارکسیسم – لنینیسم بردارم .

جمع بندی :

- نکاتی پیرامون استنباط روح مقاله آقای فرخی و تشابه برخی از نکات آن با نظرات ترسکیست ها :
- 1 – از منظر ایشان سخن از کمون پاریس و توضیح پاره ای از نکات مارکسیستی- لنینیستی از قبیل؛ حزب پیشتاز طبقه کارگر- پیروزی نهائی و قطعی سوسیالیسم – علت پیروزی سوسیالیسم در کشور واحد- انترناسیونالیسم در کردار و حرف - و.. ، مانیفست بورژوازی تلقی می گردد(بدون کوچکترین توضیح منطقی در جهت اثبات آن) .
 - 2 – بعقیده ایشان لنین که سراسر زندگی اش صرف تشکیل حزب طبقه کارگر بمنظور انجام انقلاب سوسیالیستی در روسیه بود (بر سر این امر رهائی بخش با ترسکی و ترسکیست ها مبارزه ای جانانه کرد – رجوع شود به آثار لنین) ، مخالف انجام انقلاب سوسیالیستی قلمداد می گردد .
 - 3 – در منظر ایشان نمونه کمون پاریس و اینکه مارکس در توضیح علل شکست اولین انقلاب کارگری در جهان هرگز ذکری از همزمان نبودن آن با انقلاب جهانی نکرده است (چرا که چنین دلیلی عامل شکست انقلاب نبود) ، نگارنده مقاله " نکاتی پیرامون پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور " ، باید در جایگاه متهم ، بخاطر گلیه مند بودن از مارکس ، قرار گیرد .
 با توجه به اهمیت بسزایی که کمون پاریس بمثابة اولین حکومت کارگری در جهان برای مارکس و انگلس داشت ، می توان به موشکافی سیاسی-تنوریک آموزگاران انقلاب در تجزیه و تحلیل چگونگی انجام و علل شکست آن پی برد و این نکته را دریافت که چرا آنان کلامی حتی در باره یکی از علت های شکست کمون مبنی بر " همزمان نبودن آن با دیگر انقلابات پرولتری اروپا " ، نگفته اند .
 دلیلش هم کاملاً روشن است . بخاطر اینکه کاشفان سوسیالیسم علمی هندوانه انقلاب را بشرطه چاقو نخریده اند و کاسبکارانه (امری را که شما بدیگران نسبت می دهید) چون ترسکیستها برای "رقابت " با سوپرمارکت بورژوازی ، بفکر یک بقالی به دو و سه و در آخر به سوپرمارکت تبدیل کردن نبودند ، بلکه با اعتقاد راسخ به ماتریالیسم دیالکتیک ؛ پیدایش هر خیزش پرولتری در هر نقطه از جهان را در پروسه رشد و تکامل سوسیالیسم می دانستند .
 - 4 – از منظر ایشان دلایل علمی لنین در باره ناموزونی تکامل اقتصادی و سیاسی مناسبات سرمایه داری ، کسب مجوز از سرمایه داری برای انقلاب کردن قلمداد می گردد .
 - 5 – در منظر ایشان طرفداران امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور (طراح این "تز " لنین است) به بچه دبستانی نسبت داده می شود و در مقابل بر امر شکست انقلاب سوسیالیستی در یک کشور تاکید مکرر می گردد .
 - 6 – ایشان علیرغم اینکه اعلام می کنند طرفدار ترسکی نیستند ، کوچکترین دلیلی هم در مخالفتش ارائه نمی دهد .
 - 7 – عدم درک ارتباط دیالکتیکی تشکیل حزب طبقه کارگر با کار انترناسیونالیستی توسط این طیف .
 دارندگان این تفکر قادر نیستند فرق بین اتحادیه کمونیست ها (قبل از پیوستن مارکس و انگلس) را ،

با اتحادیه کمونیستها که با فعالیت مارکس و انگلس قادر شد سوسیالیسم علمی را سرلوحه برنامه کارش قرار دهد، تشخیص دهند. آنان همین کج اندیشی را در تشکیل حزب طبقه کارگر دارند.

8 - عدم درک تفاوت بین پیروزی نهائی سوسیالیسم در عرصه جهانی با انقلاب سوسیالیستی در یک کشور، تفاوت قائل شدن بین دو مقوله "انقلاب سوسیالیستی" با "پیروزی سوسیالیسم در یک کشور". به بیان دیگر بزعم آنان پیروزی سوسیالیسم بدنبال انقلاب سوسیالیستی در یک کشور نمی تواند تحقق پذیرد.

9 - سخنان لنین کبیر در کنگره های کمینترن را جدا از متن دیگر آثار وی می دانند، و با قلب کردن مضمون این سخنان، آنرا در تائید نظر خود ترجمه می کنند. در حالی که همگان آگاهند منظور لنین از آمدن انقلاب بین المللی (یا آلمان) بیاری انقلاب اکتبر از حمله و هجوم امپریالیست ها به کشور شوراها و برانداختن نظام نوین سوسیالیستی بود.

چرا که پس از انقلاب اکتبر برای شوروی که تنها کشور سوسیالیستی در محاصره کشور های سرمایه داری قرار داشت این خطر موجود بود که بورژوازی کشور های غربی وحشت زده از انقلاب اکتبر، که نمونه درخشانی برای سرنگون ساختن بورژوازی در مقبل پرولتاریای همه کشور ها گذاشت، با نیروی عظیم خود به سرکوبی انقلاب پرولتاریا در اروپای غربی یا حتی در یک کشور و بطور مشخص آلمان بدین جهت فقط انقلاب پرولتاریا در اروپای غربی یا حتی در یک کشور و بطور مشخص آلمان میتوانست این خطر را از انقلاب دور کند (با توجه به حمله کشور های امپریالیستی به شوروی).

نگرانی لنین و بلشویک ها (که ناشی از مسئولیت کمونیستی است، درحالی که طیف شما آنرا برخورداردی کاسبکارانه می داند) در واقع از یورش بربرمنشانه بورژوازی امپریالیست ها بود، و نه از عدم اعتقاد لنین به پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه (آنطوریکه شما می پندارید) و به همین خاطر هم لنین با تمام قدرت به پیشواز انقلاب رفت و آنرا رهبری کرد و به پیروزی رساند. در حالی که ترتسکی و ترتسکیستها با انجام آن مخالف بودند و به لوی دادن روز قیام دست زدند.

ما میدانیم ترتسکی و ترتسکیست ها نه تنها انجام انقلاب سوسیالیستی در یک کشور را غیر ممکن می دانند، بلکه اصولاً به انجام چنین انقلابی در کشور هایی که در آن صنعت، فرهنگ و تمدن رشد نکرده باشد اعتقادی ندارند. این عدم اعتقادشان ناشی از بی اعتقادیشان به دهقانان می باشد. آنان (ترتسکیستها) بر خلاف مارکسیستها، تضاد بین کارگران و دهقانان را آشتی ناپذیر می دانند، و حل آنرا موکول به انقلاب جهانی می کنند. به اتحاد کارگران با دهقانان فقیر که اساس دیکتاتوری انقلابی پرولتاریای دولت سوسیالیستی شوروی بر آن استوار بود، اعتقادی ندارند و دائماً به اشکال مختلف در مقابل استحکام این دیکتاتوری به خرابکاری و اخلاگری دست می زدند.

در پایان از آقای فرخی می خواهم بجای نسبت دادن القاب آنچنانی، به نقد و بررسی نکات ذکر شده بپردازند تا برای همگان مورد استفاده قرار گیرد. دست تمامی طرفداران م - ل را در انجام این وظیفه مهم می فشارم.

بهمن ادیب ششم نوامبر 2004